

بسم الله الرحمن الرحيم

وجوب حضانت

بحث ما در وظائف تربیت خانوادگی بود و در تربیت خانوادگی گفتیم که یک بخش تربیت جسمانی و رسیدگی‌های مادی و طبیعی نسبت به شئون و امور فرزند است که در مورد رضاع بحث کردیم و در حضانت این سؤال مطرح بود که حضانت واجب است یا مستحب؟ که نه دلیل برای وجوب آوردیم که از میان آن‌ها یکی دو مورد را پذیرفتیم و گفتیم دلالت بر این می‌کند که وظیفه الزامی والدین رسیدگی‌های طبیعی و جسمانی و حضانت است و این حکم وجوب بود و بعد گفتیم این وجوب چه ممیزات و ویژگی‌هایی دارد؟ در نکته اول گفتیم که اینجا دو حکم الزامی وجود دارد که یکی این است و یکی هم حکم الزامی کفایی عام است که این دو در والدین موجب تأکد می‌شود و بعضی اوقات این حکم‌ها از هم جدا می‌شوند مثلاً اگر کودک پدر و مادر و اقربا نداشته باشد این حکم، یک حکم الزامی عمومی است.

نوع وجوب حضانت

الف. عام یا خاص

در اینجا دو وجوب وجود دارد: یکی وجوب خاص و دیگری وجوب عام؛ و مطلب دوم این است که این دو وجوب باهم در حدود دلالت، تفاوت دارند یعنی در حکم عام می‌گوید مانع از مرگ و مریضی‌های مهم باید شد اما حکم خاص پدر و مادر، می‌گوید باید حضانت کرد و باید به طور متعارف رسیدگی کرد.

ب. کفایی یا عینی

نکته سوم این است که هر دو وجوب کفایی است یعنی وجوب عام کفایی بین جمیع مکلفین است و وجوب خاص بین والدین هم کفایی بین والدین است.

ج. حضانت، یسقط بفعل الغیر

نکته چهارم این است که این وجوب‌ها در اینجا وجوب‌هایی است که یسقط بفعل الغیر و لو كانوا غیر متلقین یعنی واجباتی است که با امتثال غیر، از خود مکلف ساقط می‌شود که قرینه عقلیه دارد و چیزی که قابل تکرر نیست با فعل غیر ساقط می‌شود.

د. عدم شرطیت مباشرت

نکته پنجم این است که عرف می‌گوید برای حضانت به عنوان یک تکلیف، مباشرت شرط نیست و وظیفه‌ای که بر دوش پدر و مادر است به عنوان یک وظیفه الزامی بر دوش آنهاست اما لازم نیست به طور مستقیم مباشرت کنند و واگذاری این امور به غیر از طریق ایكال و استیجار و ... جایز است و آن هم به صورت تکلیف است و مباشرت شرط نیست.

استحباب حضانت والدین

البته این منافاتی با ارتباط و رسیدگی‌های مستقیم در باب حضانت ندارد، وقتی در رشد روحی فرد تأثیر دارد استحباب این با عناوین عامه و کلی اثبات می‌شود و علتش این است که از نظر علمی مسلم است که تماس و ارتباط عاطفی مستقیم پدر و مادر تأثیری دارد که در ایكال این امر به غیر وجود ندارد. پس این تأثیر بر عناوین کلی استحباب مؤکدی دارد که خودشان به طور مستقیم قیام به این امر کنند و علتش این است که هر کاری که در نفع به غیر باشد و در نفع فرزندان و خانواده باشد مستحب هست ولی تکلیف الزامی هم یسقط بفعل الغیر المتبرع و هم امتثال آن یحسن باستیجار الشخص الآخر للحضانه.

مثلاً در ارشاد جاهل یا تعلیم معارف دین، این وظیفه‌ای بر دوش همه علما هست و درعین حال حکومت و ولایت و حاکمیت وظیفه دارند. منتهی اگر علما نتوانستند قیام کنند این وظیفه بر بقیه واجب می‌شود در اینجا هم اگر هیچ‌کس به حضانت کودک قیام نکرد و این کودک مبتلا شد در اینجا همه معصیت کرده‌اند اما پدر و مادر معصیت مضاعف دارند.

وجوب خاص در حضانت

نکته ششم این است که آیا این وجوب خاص اختصاص به پدر و مادر دارد یا اقرباء دیگر مثل جد و جده و نزدیکان دیگر را هم شامل می‌شود؟ دو احتمال وجود دارد:

الف. وجوب خاص بر والدین

الف. ممکن است بگوییم وجوب حضانت مختص به پدر و مادر است و اگر از پدر و مادر عبور کرد بقیه مشترک‌اند و در وجوب عام وارد می‌شود.

ب. وجوب خاص بر والدین و اقربا

ب. احتمال دیگر این است که ممکن است بگوییم این حضانت اختصاص به پدر و مادر ندارد و دایره وسیع‌تری دارد که این احتمال دوم خودش دو صورت است: یکی این است که می‌گوییم دیگرانی که در دایره این حکم قرار دارند در عرض پدر و مادر هستند یا این که تکلیف طولی است. طولی به این معناست که تا وقتی پدر و مادر هستند وظیفه آنهاست و اگر نبودند یا قیام به امر نکردند اقربا تکلیف ویژه‌ای نسبت به حضانت دارند. در اینجا سه احتمال وجود دارد: اول این که بگوییم تکلیف خاص خانوادگی، فقط برای پدر و مادر است و دوم این که بگوییم این تکلیف برای پدر و مادر است و اگر نبودند تکلیف نزدیکان است و سوم این که تکلیف در عرض هم و در آن واحد متوجه پدر و مادر و خویشان نزدیک هست.

دلایل وجوب خاص حضانت بر اقربا

الف. آیه ائتمار

اگر ما به ادله مراجعه کنیم باید ببینیم کدام یک از این سه احتمال را تعیین می‌کند. در اینجا از میان نه دلیلی که قبلاً آورده شد دو دلیل تام بود که یکی آیه شریفه «اتَمِّرُوا بَيْنَكُمْ بِمَعْرُوفٍ» طلاق/۶ بود که این دلالت نمی‌کند چون اَتَمِّرُوا خطاب به پدر و مادر بود و به غیر والدین کاری نداشت و لذا اَتَمِّرُوا از دایره استدلال خارج می‌شود.

ب. حکم عقلا

یکی هم حکم عقلایی وجود داشت که پدر و مادر حکم منجز عقلا و عقل است بر این که باید نسبت به حضانت فرزندشان قیام کنند. که باید ببینیم این دلیل اختصاص به والدین دارد یا می‌تواند شمول داشته باشد که اگر شک در شمول داشته باشیم و نتوانیم احراز کنیم، آن را شامل نمی‌شود چون دلیل لَبّی است و اطلاق ندارد و اگر در ارتکازات عقلایی و حکم عقلایی نتوانیم شمول را به دست آوریم، نمی‌شود به آن استدلال کرد و بعید نیست بگوییم این حکم و ارتکاز عقلایی که شارع آن را ردع نکرده و پذیرفته است، احتمال دوم را می‌گوید یعنی تا وقتی پدر و مادر هستند وظیفه آن‌هاست ولی اگر نباشد ظاهراً جد و جده و اقربای نزدیک را شامل می‌شود. پس آیه ائتمار اختصاص به پدر و مادر دارد و دلالت ندارد اما حکم عقلی ولو این که دلیل لَبّی است اما بعید نیست که بگوییم در صورت فقد والدین اقربائی که در درجه اول هستند مشمول حکم می‌شوند.

ج. ادله ارث یا ولایت جده

دلیل سومی که در اینجا می‌شود آورد ادله ارث یا ولایت جد و جده و ... است که ممکن است کسی بگوید از ولایت جد و جده و ... استفاده می‌کنیم که اگر آن‌ها نباشد این‌ها باید قیام به این وظیفه کنند یا سهام ارث دلالت بر این وظیفه می‌کند که این استدلال سوم به نظر می‌آید که تام نیست برای این که سهم الارث می‌برد و در ازدواج نیز ولایت دارد ولی بعید نیست که در نزدیکان وجوب باشد ولی اگر در این حدود نباشد در دایره تکلیف عمومی قرار می‌گیرد البته در آنجا غیر از تکلیف عمومی مکلفین، تکلیف ولایی و حکومتی نیز وجود دارد یعنی حکومت نیز وظایفی دارد که بعداً آن را بحث خواهیم کرد.

در حضانت بحث مالی مطرح نیست و رسیدگی و جمع‌وجور کردن و نظافت و معالجه را شامل می‌شود و بحث هزینه‌ها از بحث حضانت جدا هست.

دامنه حضانت

بحث دیگری که قبلاً بیان شده است این است که حدود حضانت و دامنه و دایره حضانت چیست؟

الف. در آیه ائتمار

در دلیل ائتمار و مفهوم حضانت وجود نداشت و مفهومی که وجود داشت این بود که امور کودک را به نحو خوب و نیکو تدبیر کنید و برای اداره بهتر کودک همکاری کنید.

ب. در حکم عقلا

دلیل عقل هم که دلیل لَبّی است موضوع خاصی ندارد و باید قدر متیقن موضوع را در نظر گرفت و قدر متیقن همان رسیدگی‌های متعارف در هر زمان است که زمان به زمان می‌تواند متفاوت باشد. بنابراین از این دو دلیل ائتمار و دلیل عقلی چیزی که استفاده می‌شود این است که آنچه نسبت به این کودک معروف است، عرف در معاشرت با آن می‌گوید این کار نیک متداول نسبت به اوست یعنی نیکی‌هایی که باید در عرف عام نسبت به کودک داشت از لحاظ غذا و نوع غذا و نظافت و...

ج. در ادله احقیت و در روایات

مفهوم حضانت در ادله وجوب یکی معروف است و دیگری حکم عقلاست که رسیدگی به شئون کودک و... است منتهی چون در ادله احقیت، حضانت آمده است و چون در روایات آمده است که این مفهوم احق به حضانت است بعید نیست در اینجا استفاده کنیم که موضوع ائتمار و وجوبی که در اینجا آمده، همان حضانت است. که اگر این طور باشد، در اینجا سه مفهوم پیدا می‌شود که یکی عمل به معروف نسبت به شئون فرزند هست و یکی حکم عقل است که موضوع آن، موضوع مجملی است یعنی موضوع ویژه‌ای ندارد و قدر متیقنش کارهایی است که باید به طور متعارف انجام شود و دیگری حضانت است و حضانت هم یعنی رسیدگی‌های متعارف و لذا اگر از هر یک از این زاویه‌ها یعنی چه دلیل ائتمار و چه دلیل عقلی و عقلایی و چه مفهوم حضانت که در ادله احقیت آمده وارد شوید در نهایت همان حضانت عرفیه، خارج می‌شود و حضانت عرفیه یعنی رسیدگی به امور کودک و او را در کنف حمایت خود قرار دادن و به شئون او توجه کردن و از خطرهای حفظ کردن و...

حضانت امری نسبی

البته در اینجا حضانت نسبی است چون عرف‌ها متغیر است و آنچه در عرف آن زمان بوده با عرف این زمان متفاوت است مثلاً در آن زمان برای نظافت کودک، شاخص‌ها خیلی پایین بود ولی الان، شاخص نظافت خیلی بالاست و این تابع عرف است و البته عرف متغیر است یعنی هم تحول زمان در آن دخیل است و هم تحول مکان در آن دخیل است و چیزی که بر خانواده وظیفه است، حضانت عرفیه هست نه حضانت‌های خاص سطح بالا.

زمان در حضانت (سن فرزند)

بحث دیگر این است که این حضانت، از لحاظ سنی و زمانی چگونه است؟ در اینجا باید به دو سه دلیل گفته شده مراجعه کنیم و ببینیم این دلیل‌ها در چه حدی به این امر دلالت می‌کنند.

الف. در آیه ائتمار

ءاتَمَرُوا بَيْنَكُمْ بِمَعْرُوفٍ، بیشتر منصرف این آیه به شرایطی است که کودک نیاز به حضانت دارد و نیاز به معروف دارد و معروف‌ها در شرایط سنی متفاوت است و لذا از آیه «اتَمَرُوا بَيْنَكُمْ بِمَعْرُوفٍ» بیش از این بر نمی‌آید که این کودک نیاز به رسیدگی‌ها و مواظبت‌های متداول دارد که این رسیدگی‌ها هم درجات متفاوتی دارد در دوران شیرخوارگی و... و در مورد سن هم در اینجا نمی‌توانیم بگوییم تکلیف یا غیر تکلیف و چیزی که در اینجا عرف از معروف مورد نیاز او می‌فهمد همان نیاز اوست تا وقتی که عرف می‌گوید نیاز به این امر دارد و ممکن است کسی قبل از تکلیف به بلوغ عقلی و رشدی رسیده و مستقل باشد و ممکن است کسی مریض باشد و تا آخر نیاز داشته باشد، مثل معلولین. پس صدق معروف در این امر تابع نیاز اوست و این نیاز است که تعیین‌کننده این وظیفه است و ممکن است این نیاز بعد از سن تمیز و حتی قبل از بلوغ منتفع شود و ممکن است معلولی باشد که تا آخر نیاز دارد و لذا وظیفه حضانت این معلول بر دوش پدر و مادر است تا وقتی که نیاز دارد و پدر و مادر می‌توانند، البته می‌توانند او را به بهزیستی بسپارند ولی اگر کسی قیام نکند همه جامعه و حکومت تکلیف دارند و البته پدر و مادر تکلیف مضاعف دارند.

ب. در حکم عقلا

در دلیل عقلی، چیزی که عقل و عقلا می‌فهمد و شرع هم آن را تأیید می‌کند این است که نیاز متداول کودک در زندگی طبیعی و جسمانی باید مرتفع شود مثل بخش نظافت و لباس و بهداشت و سلامت و معالجه و غذا و... که این تابع تکلیف و سن خاصی نیست و تا وقتی که نیاز وجود دارد و رشد لازم برای تأمین نیاز نیست، این تکلیف وجود دارد و لذا شامل معلولین هم می‌شود و اگر شک کنیم، استصحاب می‌شود یعنی در معلولینی که به بلوغ رسیده است و به رشد عقلی رسیده ولی نمی‌تواند نیازهایش را برطرف کند که در اینجا با دلیل می‌گویید آن را شامل می‌شود و اگر شک کنیم، استصحاب می‌شود که باید به حضانت و رسیدگی به شئون این معلول ادامه دهد.

چند بحث دیگر در باب حضانت وجود دارد که در کتاب نکاح آمده است.

پس در تربیت جسمانی تا اینجا گفتیم که سه مفهوم کلیدی وجود دارد: یکی رضاع یعنی شیردهی است که البته اگر دلیل خاصی برای رضاع نبود، حضانت رضاع را هم شامل می‌شد البته گفتیم که رضاع بر مادر مستحب مؤکد است ولی بر پدر، تغذیه واجب است و دلیل خاص داشت و حکمش را متفاوت کرده است.

مفهوم دوم حضانت بود که مفهوم عرفی است و ابعادش روشن شد.

تربیت خانوادگی / نفقه

مفهوم سوم نفقه است که در باب نفقه، بحث، هزینه‌های زندگی فرد است و نفقه یعنی اعطای مال و پرداخت هزینه، که این هم بحث مهمی است که در متون فقهی آمده است و در باب انفاق به کتاب نکاح مراجعه کنید که در آنجا درباره ادله وجوب و دامنه وجوب انفاق بحث‌های مفصلی شده است و دو بحث که کمتر به آن‌ها پرداخته شده است و مورد توجه بحث ما هست این است که آیا باید هزینه‌های آموزش کودک داده شود یا خیر؟ چیزی که بین فقها مشهور است لباس و مسکن و خوراک هست که جزئیات آن‌ها در کتاب نکاح آمده است و پاسخ به این سؤال را جلسه آینده بحث خواهیم کرد.